حق سبحانه و تعالی آدم علیه السلام را چگونه نشناختی گفت الهی بساق عرش نام تو دیدم و دانستم که گرامی‌تر خلق
خلق بحضرت تواند و تو اند بود پس چون آدم حضرت خاتم صلی الله علیه و آله استماع نمود توبه او بحق قبول رسید بیت چو آدم کرد وی جان
دل پیش شفیع آدم مالد آبروی کز اول دست بدامنش بود انه آخر خوشه چین خرمنش بود در حقایق آورده که آدم
ذکر کرد از حق تعالی صرف علوم هیبت که بسبب قرب او شد بحضرت عزت حقیقت گفت که آن کلمات را بر جمال نگذارند
چنانچه حق سبحانه و تعالی بر اسرار سبب تکلف و تفصیل نیاورد و تا اسرار دوستی پنهان بماند اهل اشاره گفته اند بر چند زبان تفسیر بدین
گفته اند تعالی نیست انما اتصال الله دل بانور دعای عبد باشد و بستان بوقت وداع گویند زمانه تا بدیگری دست و رسانا
را عوض نیاری عهد مفت و پیمان مودت ما را فراموش نکنی صحیح فراموشی نه شرط دوستانست و در فتوحات آورده
که کلمات اعتراف بود از آدم بگناه خود و دعا بدین سخن ابلیس گفت انا خیر منه و خدای را شناسا گردانید و دعوی ملیس و مقابله وی
در مثل آن پرهیزم و بخیر داد که حصار اعتراف ما من رحمت تا بوقت هجوم جنود جرایم در وی گریزم و از این بود که چون آدم علیه السلام
نبود فتاب علیه پس خدای تعالی قبول کرد و پذیرفت توبه او را و توبه نواد بخت توبه آدم مندرجست چه زنان در کفر آمد و عقبی زنان
باشد و دیگر اگر گناه عالی نشان تراست پس عقوبت از ذکر ایشان اولی باشد و از جنبت که در هشت جای از قرآن و حدیث ذکر آدم
مطلوب است انه هو بدرستی که حق تعالی هو اوست التواب توبه دهنده بندگان و قبول توبه منفصل بر ایشان بواسطه
شکست بیان او و بنده و اگر صفت بنده باشد معنی آنست که رجوع کننده بحق چه معنی اصل توبه رجوع است و هر جا می گوید توبت
توبه باز آینده باشد بدرگاه حق و اگر خدای را بدان وصف کنند معنی این بود که در پذیرنده و باز آیندگان و قبول کنندگان و غفار
بعوان و نوازنده مطیع جویندگان و تفسیر تفسیر فرموده که تواب صیغه مبالغه است کسی که بسیار زنان پذیرد و از اغار کرده اند و چون همیشه
اش این باشد خبار خواننده صفت حضرت او نیست که دو بار بنده و گناهی باز گردد و باز توبه کند ایزد تعالی رحمت باز گردد و تو
او به پذیرد الرحیم و او رحمت بر بان کرد رحمت او بر غضب سبقت گرفته عارفان گویند هبوط آدم بسبب صعود و نزول احوال و آثار
و در کرسی را از بهشت و واسطه قرب او ساخت تا هر شش را در عین غضب مشاهده کنند و جمیع بدن الوصفین و عده داشت
توبه را باحسان با وجود وعده و چون هبوط آدم رحمت بود از تاکید بر بدان خبر داد قلنا گفتیم ما دیگر باره اهبطوا فرود
آیید منها از بهشت جمیعا همه شما گفته اند یکی هبوط از بهشت باسمان اول و دیگری از آنجا بزمین و در آن عین الفقه
گفته که هبوط اول از منزلت و مکانست نه از مکان و منزله و هبوط ثانی از آسمان بزمین صاحب فتوحات آورده که هبوط آدم
دو نوع از برای کرامت بود و هبوط ابلیس بسبب عقوبت چه ابا طاء آدم صحابه بر صدق وعده انی جاعل فی الارض خلیفة و مرتبه
دو نوع از برای تکامل ذرو آمد اما هبوط ابلیس برای خواریت بود و آن موجب خذلان و عقوبت فاما یاتینکم پس گر بیاید شما
منی از نزدیک من هدی دلالتی و هادی بیانی نشانی و کلامی و پیامی گفته در آنکه بحرف شک آورده است
هدی پیشک کاین است گفته اند فی نفسه محتمل است و عقلا غیر واجب یا اگر حق راست نبود دیگران متشکل بوند و بحق الفاظ

آورده که درین آیه بشارتست مر آدم را که اگرچه از بهشت دور افتادی فاما الهام و وحی من از انقطاع تو خواهد رسید و از زبر تو بتو
بواسطه انبیا و اصفیا میرسد پیام سعادت الهام من انقطاع نخواهد داشت و هر آینه آدم بدین اشاره و بشارت بر گشت
روان دینی نیست او فت بود بیت بسوی لطف و پیغام تو جانم زنده شد روحی کسی جان کی ما مندی و روحی تحیاتی یتبعون
پس آنانکه متابعت کنند و از پی روند هدای دلالت و بیان مرا و انوار آورده که کتر الفظ هدی و عدم منها
جهت آن باشد که ثانی اهم از اولست چه آن چیز نیست که بر هیچ شرع و مقتضای عقل باشد چون متابع حیث بخش شد فلا خوف
بر هیچ ترسی نیست علیهم بر ایشان و نیستند ایشان که یحزنون اندوهناک شوند
آن تحقیق قوت مراد از ایشان در این کلمات نفی عقاب و اثبات ثوابست مر مؤمنان و بعد از وعده ایشان و بعید
کار از او سیکوید والذین کفروا و انکسانی که پوشیدند حق را و تکذیب کنند بآیاتنا بدلایل حق و حجت ما یا باور نکنند
قرآن را و تکذیب نمایند پیغمبر آخر الزمان را صلی الله علیه و آله و سلم کفر بدل باشد و تکذیب بزبان اولئک آن گروهی اصحاب
و تکذیب اصحاب النار اهل آتش اند و ملازم دوزخ پس بینه ایشان با صحاب نار تحقیق عبارتست چه ایشان را در آخرت
جز دوزخ حقوقی نخواهد بود پس کوبیکه مالک صاحب اویند هم این طایفه اند غیر ایشان فیها در آتش خالدون جاوید
ماندگانند ذکر جاوید بودن برای تشدید و تهویلست و در تفاسیر آورده قطع طمع از خلاص تو بسبب دی از انقطاع عذاب عادت
من شر الکتاب و سوء الحساب نه مرا و لکم الاباب بعد از ذکر ایشان هدی و متابعت آن که دعوت عامه بود و اگر دعوت
خاصه و متوجه ساخت با اهل کتاب که ایشان حضرت رسالت را صلعم شناختند یا ذکر اعلامات عامه را تعقیب کرده اند
نعم خاصه که اسلاف یهود را در زمانی داشته و تا باشد که بتذکار این نعمتها از لجاج و عناد باز آیند و درین قول صحابه
یهود را که در زمان حضرت مصطفی صلعم بمدینه و نواحی آن بودند میگوید یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اسرائیل لقب یعقوب
و معنی آن بلغه ایشان برگزیده خدا یا بنده او و یعقوب را دوازده پسر بود همه عقب داشتند و ایشان را جمیع اعقاب
بنی اسرائیل خوانند و معنی از نصاری و تمام یهود و ایشان اند و اینجا خطاب با یهود است ایشان را مخاطب کرده اذکروا یاد کنید
بزبان و بدل بخوانید نعمتی نعمتهای مرا که بر شما ارزانی داشتم و معنی صحیح چنانچه فاذکرونی و نعمة الله و لا تکفرون
ذکر نعمت شکر است و داد و قیام بشکر او و تذکار آن برای استعظام و اعتداد بدان التی آن نعمتها که انعمت
انعام کردم بدان علیکم بر پدران و گذشتگان شما از فرستادن موسی و توریت بر ایشان و انزال من و سلوی بر ایشان
یکنوی یکجای فرزندان زیرا که منت بدان و فرو مباهات بر آن ایشان را نیز حاصلست و گفته اند یاد کنید نعمتی که شما را بر
داشتم آن در ریاضت همان سعادت نشان محمد است صلوات الله علیه که در توریت بوجود و ظهور او شما را بشارت داده
بود و پس این نعمت را نیست شمارید و فرصت فلاح مغتنم دارید استان گذشته ایشان منت فرمود و اوضح
بر اسنعم امر کرد که فاذکرونی نزد که دیگران نیست باز ماندند و درین عالی همتان مرکب خوم بدین عرفت منتهی